جلوه‏هاى زكات در شعر فارسى‏

محتشم مؤمنى‏

تجلى و ظهور آيين مقدس و آسمانى اسلام در پانزده قرن پيش از روزگار ما و در برهوت جهالت و ارتجاع عربستان، باعث گرديد تا تحولاتِ بنيادين و اساسى در تمدّنهاى بشرى پديد آيد.

اين مكتب رهايى بخش به هر كجا پاى نهاد توانست انقلابى عظيم در تمامى عرصه‏هاى فرهنگ و تمدّن ايجاد نموده و انسان و مناسبات فردى و اجتماعى او را ارتقا بخشيده، از حضيض ذلّت به اوج عزّت و عظمت بالا ببرد.

در اين ميان، ورود اسلام به ايران از اهميت و جايگاه ويژه‏اى برخوردار است، چرا كه ايران و ايرانى را بايد جزو نخستين مخاطبانِ پيام اسلام دانست و اين از آن روست كه اين سرزمين پهناور، در واقع در همسايگى خاستگاه اسلام قرار داشته و دارد و به همين دليل است كه پيامبر گرامى اسلام‏صلى الله عليه وآله‏پس از استيلاى مادّى و معنوى بر گستره عربستان، سفيرى را - كه حامل دعوت به يكتاپرستى بود - به ايران گسيل داشت.

اگر چه اين نماينده اسلام، در ايران از سوى سياستمداران و حاكمان مستبد با استقبال سرد و حتى اهانت‏آميز مواجه شد ولى آنگاه كه ساليانى پس از رحلت پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏سپاه اسلام ايران را در نورديد، ايرانيانِ به تنگ آمده از جور و ستم ساسانيان، آغوش خويش را به روى اين ميهمان تازه وارد گشودند و تعاليمِ انسان ساز آن را از جان و دل پذيرا شدند.

از آن پس، ايرانىِ با هوش كه ذكاوت و هوشيارى او شهره آفاق بوده و هست با بهره‏گيرى از فرهنگِ انسان ساز اسلام، تمدنى با شكوه را بنا نهاد و از اسلام نردبانى ساخت براى وصول به قلّه‏هاى كمال در تمامى زمينه‏هاى مادى و معنوى. در نتيجه ديرى نپاييد كه سخن رسول گرامى اسلام‏صلى الله عليه وآله‏كه در آن آينده با شكوه ايرانيان را پيش‏بينى فرموده بود تحقق يافت كه:

«لَو كانَ العِلم منوطاً بِالثُّريّا لَتَناوَله رِجالٌ مِن فارس»(1)

«اگر علم و دانش بسته به ثريّا باشد مردانى از فارس (ايران) آن را به دست مى‏آورند»

آرى، ايرانيان در تمامى عرصه‏هاى صنعتى، علمى و هنرى، اسلام را دليل و راهنماى خود قرار دادند و زواياى تاريك شبستان علم و دانش را با بهره‏گيرى از نور و ضياء قرآن و مكتب اهل‏بيت روشن نموده و خود سرآمد روزگار شدند.

در ميان تمامى عرصه‏هاى دانش، بدون شكّ «عرصه فرهنگ و ادب فارسى» بالاترين بهره‏ها را از فرهنگ اسلام برده است تا بدان‏جا كه بايد به اين حقيقتِ روشن اعتراف كنيم كه اگر از متون نظم و نثر فارسى، تعاليم و مفاهيم اسلامى را جدا كنيم جز مُشتى اوراق پراكنده كه در بردارنده معنا و مفهوم خاصى نخواهند بود، باقى نمى‏ماند و اصولاً تصّور آثار شاعرانى همچون حافظ، سعدى، مولوى، نظامى و... بدون مفاهيم اسلامى چه از نظر لفظ و چه از نظر معنا، تصوّرى باطل و بيهوده مى‏باشد.

از جمله مفاهيم اسلامى كه به طور گسترده، در عرصه ادب فارسى و به ويژه شعر مورد استفاده قرار گرفته و شاعران اين مرز و بوم توجهى ويژه بدان داشته‏اند، مفهوم «زكات» است.

ما در اين نوشتار بر آنيم تا با نگاهى به متون نظمِ فارسى، موارد استفاده از اين مفهوم را در اين بخش از فرهنگ و ادبِ كشورمان در حدّ بضاعت خويش معلوم گردانيم. ولى قبل از آن ضرورى است تا به طور اختصار راجع به اين مفهوم در فرهنگ اسلامى توضيحاتى ارائه شود.

همان طور كه مى‏دانيم كلمه «زكات» اسم مصدر از ريشه «زكاء» به معنى رشد و نمو يافتن است، و در فرهنگ اسلامى «يكى از فروع دين اسلام بوده و از ضروريات اين دين مى‏باشد كه انكار آن در حدّ كفر مُنكِر است».(2)

طبق نظر مشهور فقها، زكات در نه چيز واجب است: گندم، جو، خرما، كشمش، طلا، نقره، شتر، گوسفند و گاو.(3)

زكات را بايد در مواردى كه شارع تعيين فرموده صرف نمود كه عبارتند از: «فقرا، كسانى كه متصدّى جمع آورى زكاتند، براى تأليف قلوب، در راه رهايى بردگان، بدهكاران، در راه خدا؛ از قبيل مصالح عامه چون پل سازى و راه سازى، راهگذاران كه در غربت تهيدست شده به مال خويش دسترسى نداشته باشند.»(4)

حال كه به طور اجمال با مفهوم زكات در آيين آسمانى اسلام آشنا شديم به بررسى اين مفهوم اسلامى و موارد استفاده آن در متون نظم فارسى مى‏پردازيم، كه شامل موارد زير مى‏گردد:‏

الف) امورى كه مشمول زكات مى‏گردند:

همان طور كه قبلاً گفتيم در فرهنگ اسلام، وجوب «زكات» حكمى است كه به بخشى از داراييهاى انسان كه به حدّ نصاب معيّنى برسد تعلّق مى‏گيرد.

البته در يك نگاه وسيع‏تر، زكات تنها به داراييهاى مادّى منحصر نمى‏شود بلكه برخى از امور معنوى را نيز شامل مى‏شود، چنانچه درباره «علم» حديث مشهورِ «زكاةُ العِلمِ نَشرُهُ»(5) وارد شده و درباره «جاه و مقام» از اميرالمؤمنين‏عليه السلام‏نقل شده كه فرمود:

«چنانكه خداوند زكات مال را بر شما واجب نموده زكات جاه و مقام را نيز واجب ساخته [كه چون برادر دينى‏ات را مشكلى پيش آيد جاه و مقام خويش را در حل آن به كار بندى‏].»(6)

شاعران و اديبان پارسى زبان نيز از دير باز با توجه به اين وسعت نظر آيين مقدس اسلام پيرامون زكات، اين مفهوم اسلامى را درباره امورى غير از موارد نُه گانه‏اى كه مشمول زكات مى‏شوند به كار برده و مورد استفاده قرار داده‏اند كه به برخى از آنها اشاره مى‏كنيم:

زكاتِ حُسن و خوبى:

نيك درويشم و در حُسن زكاتى هم هست‏

بده اى محتشم حُسن به درويش زكات

اوحدى مراغه‏اى

خراج جان و دل خواهى تو را زيبد كه سلطانى

زكات حُسن اگر بدهى به من بارى كه مسكينم

سيف فرغانى (ديوان اشعار)

زكات خوبى خود را دمى به باغ خرام‏

كه گل به ديدن روى تو آرزومند است‏

سيف فرغانى

گاهى رُخَت خراج ستاند ز ماه و گاه‏

خورشيد را زكات دهد از نصاب حُسن‏

سيف فرغانى‏

ببين كه مستحق التفات كيست نخست‏

زكات حسن به هر كس به اضطراب مده‏

صائب تبريزى (ديوان اشعار)

اى سيمبر به من نظرى كن زكات حُسن‏

كاين چشم من پر از دُر و رخسار از زرست‏

مولوى (ديوان شمس)

نصاب حُسن در حد كمال است‏

زكاتم ده كه مسكين و فقيرم‏

حافظ (ديوان اشعار)

زكات لبِ لعل:

گه گه اگر زكاتِ لب، بوسه دهى به بنده ده‏

تا به خراج رى زنم لاف عطاىِ چون تويى‏

خاقانى شروانى

زكات لعل لبت را بسى طلبكارند

ميان اين همه خواهندگان به من چه رسد!

سعدى (غزليات)

حَبَّذا آنكه از زكات لبت‏

عاشقان تو را نصابى بود

سعدى‏

لعل سيرابش زكات بوسه بيرون مى‏كند

كيست تا آرد به يادش صائب گمنام را

صائب تبريزى (ديوان اشعار)

برات عاشق نو كن رسيد روز برات‏

زكات لعل ادا كن رسيد وقت زكات‏

مولوى (ديوان شمس)

چون بخنديده لبش، آب حيات‏

تشنه مردم وَزْ لبش جُستى زكات

عطار نيشابورى (ديوان اشعار)

زكات جمال:

گويى زكات خواهِ نصابِ جمال توست‏

هر محتشم كه هست توانگر به مال حُسن‏

سيف فرغانى‏

يوسف ز كاروان تو غارت رسيده‏اى است‏

معمور كن جهان ز زكات جمال خويش

صائب تبريزى (ديوان اشعار)

ده زكات روى خوب اى خوب رو

شرح جانِ شرحه شرحه باز گو

مولوى

زكات تندرستى:

آخر به زكات تندرستى

فرياد دل شكستگان رس‏

سعدى‏

زكات صحّت جسم است خسته پرسيدن‏

نگاهبانى عمرست پيش پا ديدن‏

صائب تبريزى (ديوان اشعار)

زكات راستى:

زكات راستى از كج روان مگردان راه‏

ز هيچ كور درين ره عصا دريغ مدار

صائب تبريزى

زكات عشق:

از جنونِ مايه‏دارِ ماست شور نوبهار

از زكاتِ عشق خود تعمير مجنون كرده‏ايم‏

صائب تبريزى‏

زكات جاه و مقام:

خاص از بهر زكات جاه خود

گمرهى را تو مران از راه خود

مولوى

زكات خنده:

زكات خنده شيرين تبسّمى بچشان

نكرده بر شَكَرَتْ كار تنگ تا صفِ مور

صائب تبريزى

زكات قدم:

به زكات قدمت بر لب بام آى امشب‏

چون به گوشَت رسد آلوده به درد آوازى

محتشم كاشانى (ديوان اشعار)

زكات لطف:

به گرد سنبل تو جانها چو مور و ملخ‏

كه تا ز خرمن لطف برند جمله زكات

مولوى (ديوان شمس)

زكات جان و تن:

اى سيمبر! زكات تن و جان خويش را

بردار از دلم غم هجران خويش را

سيف فرغانى

زكات دهان:

دهانت معدنِ لؤلؤست با همه تنگى

بده زكات كه مستظهرم به چندان دُرّ

سيف فرغانى

زكات شعر:

بارها در طبعم آمد كان چو گوهر شعرها

از زكات شعر گيرم تا مگر يابم نجات‏

سنايى (ديوان اشعار)

همان گونه كه مشاهده مى‏شود، امورى كه در شعر پارسى «زكات» به آنها تعلق مى‏گيرد، امور معنوى بوده و كم‏تر اشاره‏اى به مسائل مادّى در آنها به چشم مى‏خورد و اين نيست مگر به دليل نگاه عميق آيين آسمانى اسلام به موضوع «زكات».

اگر در اشعار فوق، اشاراتى به برخى اعضاى جسمانى نظير «دهان، لب، تن، قدم و نيز امورى همچون عشق، خنده، جمال و...» گرديده نبايد پنداشت كه منظور شاعران و عارفان مسلمان صرفاً حقيقت جسمانى و مادى است، بلكه آنان براى بازگويى و شرح عشقِ آسمانى خويش به خداوند و توصيف آن يار حقيقى، دست به دامن كنايات و استعارات گرديده‏اند.

چه آن كه توصيف حقيقى امور معنوى و عشق الهى در عرصه زندگى مادى و خاكى جز از اين طريق ميسر نخواهد بود.

نتيجه آنكه سخن گفتن از خط و خال و موى و روى و مِى و نى در ادبيات عرفانى ما نبايد موجب آن شود كه اين گونه قضاوت كرده و بينديشيم كه شاعران اين مرز و بوم همگى اسيرِ عشقِ مجازى بوده‏اند و به توصيف معشوق زمينى همّت گمارده‏اند، بلكه اينها اشاراتى است به حقايقى معنوى و ماوراء طبيعى؛ همچنان كه «هاتف اصفهانى» شاعر گرانمايه قرن دوازدهم در ابيات زير به اين موضوع اشاره نموده است:

«هاتف ارباب معرفت كه گهى

مست خوانندشان و گه هشيار

از دف و چنگ و مطرب و ساقى

از مى و جام و ساقى و زنّار

قصد ايشان نهفته اسرارى است

كه به ايما همى كنند اظهار»(7)

ب) ضرورت پرداخت زكات به مستحقان:

در فقه اسلامى اين نكته يادآورى گرديده است كه زكات مال را بايد به مستحقان داد و چنانچه كسى زكات مال خويش را به فردى دهد كه استحقاق دريافت آن را ندارد از عهده مسئوليت بر نيامده است.

پيش‏تر گفته آمد كه يكى از مهم‏ترين موارد صَرف زكات، «فقيران» و «مساكين» هستند. اين موضوع در شعر شاعران پارسى ظهور و بروزى در خور توجه دارد كه به مواردى اشاره مى‏كنيم:

شود به كل گدايان زكات و حج واجب‏

كند چو دست كرم ريز او دُر افشانى

وحشى بافقى (ديوان اشعار)

جمله چو شهد و شير شو وز خود خود فقير شو

زانكه ز شه فقير را عُشر و زكات مى‏رسد

ديوان شمس‏

به مفلسان كه ز بازارشان نصيبى نيست

ز مخزن زرِ سلطان همى كشند زكات‏

ديوان شمس‏

عزيزى بخشد آن كس را كه خوارى است‏

بزرگى بخشد آن را كه حقيرى است‏

كه هستى نيستى جويد هميشه

زكات آنجا نيايد كه اميرى است

ديوان شمس

نصاب حسن در حد كمال است

زكاتم ده كه مسكين و فقيريم‏

حافظ (ديوان)

من اگر كامروا گشتم و خوشدل نه عجب

مُستحق بودم و اينها به زكاتم دادند

حافظ (ديوان)

ج) آثار پرداخت زكات:

در روايات اسلامى آمده است كه پرداخت زكات و اهتمام به اين فريضه الهى، آثار مفيد بسيارى براى فرد و جامعه در پى دارد، از جمله مى‏توان به روايات زير اشاره كرد:

امام صادق‏عليه السلام‏فرمود: «اگر همه مردم زكات اموال خود را بپردازند مسلمانى فقير و نيازمند باقى نخواهد ماند.»(8)

امام كاظم‏عليه السلام‏فرمود: «اموال خود را به وسيله زكات حفظ كنيد.»(9)

امام باقرعليه السلام‏فرمود: «زكات روزى را زياد مى‏كند.»(10)

شاعران مسلمان و دل باخته مكتب آسمانى اسلام نيز به تبعيت از تأكيدات بسيار اولياء دين در پرداخت زكات و بر شمردن آثار و بركات آن، در اشعار خود به مناسبتهاى مختلف به تذكر اين حقايق معنوى همت گمارده‏اند، از آن جمله درباره تأثير پرداخت زكات در افزونى داراييها به ابيات زير مى‏توان اشاره كرد:

جوشش و افزونى زر در زكات‏

عصمت از فحشا و منكر در صلات

مثنوى معنوى‏

گر باغبان زكات زر گل برون كند

باد خزان طراوت گلشن فزون كند

صائب تبريزى

زندگانى چو مال ميراث است

كه نبينى به فاش جز به زكات

پس ز طاعت بده زكاتش از آنك

به زكات است مال را بركات‏

خاقانى شروانى (ديوان اشعار)

همچنين درباره تأثير زكات در مصونيت مال و دارايى، ابيات زير قابل توجه مى‏باشد:

حفظ زر را نيست تدبيرى به از بذل زكات‏

خون گلها را ز منع باغبان بايد گرفت‏

صائب تبريزى

دهد هر كسى مال خود را زكات‏

به تاراجشان كس نيارد برات‏

نظامى گنجوى‏

آن زكاتت كيسه‏ات را پاسبان‏

و آن صلاتت هم ز گرگانت شبان‏

مثنوى معنوى

درباره نقش زكات در پايدارى مال:

بيهوده نقدِ عمر مكن صرف كيميا

پاينده، مالِ فانى خود از زكات كن‏

صائب تبريزى

نيز درباره اين موضوع كه پرداخت زكات در رهايى از مصايب و برطرف شدن مشكلات مؤثر واقع مى‏شود مى‏توان به بيت زير اشاره كرد كه مولوى، در دفتر چهارم مثنوى بيت 3154 آورده است:

شاه بس بيچاره شد در بُرد و مات‏

روز و شب مى‏كرد قربان و زكات‏

د) آثار عدم پرداخت زكات:

همان گونه كه پرداخت زكات ثمرات و آثار ارزشمند فراوانى به دنبال دارد و موجب افزونى اموال و دارايى و ريشه كن شدن فقر در سطح جوامع مى‏شود، عدم پرداخت آن نيز، آثار ناميمون بسيارى به دنبال دارد و موجب مصايب فراوانى مى‏گردد، همچنان كه در حديث گرانسنگ زير از نبى مكرّم اسلام‏صلى الله عليه وآله‏نقل است كه فرمود:

«ما حَبَسَ قَومٌ الزَّكاةَ الا حَبَسَ اللهُ عَنهُمُ القَطرَ»(11)

«هيچ قومى از پرداخت زكات خوددارى نكرد مگر آنكه خداوند باران را از آنان دريغ فرمود (و به خشكسالى گرفتار آمدند)».‏

از امام صادق‏عليه السلام‏نيز نقل است كه فرمود:

«هيچ مالى در دريا و نه در خشكى تلف نشود جز به نپرداختن زكات».(12)

مولوى شاعر و عارف گرانمايه قرن هفتم نيز در دفتر اول از مثنوى معنوى با اشاره به روايت پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏اين حقيقت را كه عدم پرداخت زكات موجب قحطى و خشكسالى و قطع باران از آسمان مى‏شود، مورد تذكّر قرار داده و مى‏گويد:

ابر بر نايد پىِ منع زكات

وز زنا افتد وَبا اندر جهات‏

ه ) پرداخت زكات حكايت از تقواى درون مى‏كند:

يكى از راههاى پى بردن به حقيقت شخصيت انسانها، نگريستن به افعال و رفتار ظاهرى آنهاست. معمولاً انسانهايى كه از طينت پاك و سرشتى شايسته برخوردارند داراى افعالى زيبا و خدا پسندانه هستند و اعتقاد درونى خود را در افعال خود بروز مى‏دهند.

آنان كه از باطنى خبيث و پليد برخوردارند و روح و جانشان آلوده به معاصى است نيز داراى حركات و رفتارى زشت و كريه مى‏باشند.

يكى از افعالى كه حكايت از تقواى درونى و روح و جان طيّب و طاهر آدميان مى‏كند، اهتمام به پرداخت زكات مى‏باشد. همچنان كه مولوى در ابيات زير در دفتر پنجم مثنوى بدان اشاره نموده است:

اين نماز و روزه و حجّ و جهاد

هم گواهى دادنست از اعتقاد

اين زكات و هديه و تركِ حسد

هم گواهى دادنست از سِرِّ خود

گوهرى دارم ز تقوى يا سخا

اين زكات و روزه در هر دو گوا

روزه گويد كرد تقوى از حلال

در حرامش دان كه نبود اتصال

و آن زكاتش گفت كو از مالِ خويش

مى‏دهد پس چون بدزدد ز اهلِ كيش؟‏

و) زكات به هر مالى تعلق نمى‏گيرد:

در شرع مقدس اسلام اين مسئله بيان گرديده كه نه چنان است كه هر نوع مال و دارايى مشمول «زكات» گردد، بلكه اولاً از تمام انواع داراييها، زكات تنها به نُه قسم تعلق مى‏گيرد و ثانياً اين نُه قسم هم داراى شرايطى بايد باشند كه از جمله آنها اين كه «در زكات حيوان شرط است كه يك سال تمام در مِلك صاحبش باشد»(13) و «در زكات طلا و نقره شرط است كه مسكوك بوده و اقلاً يك سال تمام در ملك صاحبش باشد».(14)

اين مسئله در شعر شاعران هم مورد عنايت واقع شده و آنان گهگاه بدان اشاره نموده‏اند، از جمله:

بلبل عبث به خُرده گل چشم دوخته است

بر هر زرى كه سال نگردد زكات نيست‏

صائب تبريزى (ديوان اشعار)

بارها در طبعم آمد كان چو گوهر شعرها

از زكات شعر گيرم تا مگر يابم نجات

باز گفتم كابلهى باشد كه در ديوان شرع‏

چون مجرد باشد از زر نيست بر گوهر زكات‏

سنايى (ديوان اشعار)

ز) صورت باطنى زكات، نعيم بهشتى است:

بر اساس تعاليم قرآن كريم «اعمال ما علاوه بر چهره ظاهرى خود، يك چهره واقعى نيز دارد كه در اين جهان از نظر ما پنهان است، اما اين چهره پنهانى، در جهان ديگر ظاهر مى‏شود و مسئله تجسّم اعمال را تشكيل مى‏دهد.»(15)

به همين سبب است كه قرآن از اعمال زشتى همچون تجاوز به اموال يتيمان به «خوردن آتش» تعبير كرده(16) و گناه كبيره «غيبت» را به «خوردن گوشت برادر مرده» تشبيه فرموده است.(17)

بر همين اساس اعمال نيك و پسنديده ما نيز چنين خواهد بود؛ يعنى بهشت و نعمتهاى آن در واقع صورت باطنى اعمال خوب آدمى در اين جهان مى‏باشد. از اين رو، پرداخت «زكات» و اقدام به اين فريضه الهى اگر چه در ظاهر پرداخت مبلغى پول يا بخشى از دارايى است ولى فى‏الواقع آماده كردن نعيم بهشتى و بنا نمودن مسكنى مناسب براى زندگى در جهان ديگر است، همچنان كه مولوى در دفتر سوم مثنوى به اين حقيقت اشاره كرده و مى‏گويد:

چون ز دستت رُست ايثار و زكات

گشت اين دست آن طرف نخل و نبات

آب صبرت جوىِ آبِ خُلد شد

جوىِ شيرِ خُلد مَهرَ تُست و وُد

ذوقِ طاعت گشت جوىِ انگبين

مستى و شوقِ تو جوىِ خَمر بين...

ح) ضرورت پرداخت زكات قبل از فرا رسيدن مرگ:

زندگى آدمى در اين جهان، هر لحظه در معرض وزش طوفانهاى فناست و هر ثانيه امكان آن هست كه «با نسيمى دفتر ايام» بر هم خورده و قاصد مرگ آدمى را براى رفتن به جهان ديگر فرا خوانَد.

بنابر اين انسان انديشمند و عاقل قبل از فرا رسيدن آن لحظه هولناك خود را آماده سفر مى‏كند و هرگز انجام وظايف و تكاليف دينى خويش را به آينده موكول نمى‏كند؛ كه چه بسا در آينده نباشد.

از اين رو پرداخت زكات را هم قبل از فرا رسيدن مرگ براى خود فريضه‏اى الهى دانسته و به آن اقدام مى‏نمايد و موعظه شاعر گرانمايه صائب تبريزى را آويزه گوش جان مى‏كند كه گفت:

زكات خنده شيرين تبسّمى بچشان

نكرده بر شكرت كار تنگ تا صف مور

ط) پرداخت زكات موجب تقويت تقوا و اتصال به حبل الهى است:

هر گامى كه آدمى در جهت اعمال خير برمى‏دارد باعث مى‏شود تا ريشه‏هاى درخت تقوا در درون جانش مستحكم‏تر شده و راه وصولش به قرب الهى و اتّصال به حبل‏اللَّه هموارتر گردد.

پرداخت زكات در كنار ديگر عبادات گامى مهم در اين جهت محسوب مى‏شود، همچنان كه حكيم ناصر خسرو قباديانى گويد:

كيسه راز را به عقل بدوز

تا نباشى سخن چن و غمّاز

وز نماز و زكات و از پرهيز

كيسه را بندهاى سخت بساز

چون به حاصل شودت كيسه و بند

به تو بدهم من اين دليل و جواز

بر كشم مر تو را به حبل خداى‏

به ثريا ز جاه سيصد باز‏

ى) زكات با نيت پاك ثمر بخش است:

اعمال عبادى آدمى در اين جهان، تنها زمانى به ثمر مى‏نشيند و براى فرداى رستاخيز مفيد مى‏افتد كه همراه با نيتى پاك و برخاسته از روح و جانى طيب و طاهر باشد؛ چرا كه به فرموده نبى اكرم اسلام‏صلى الله عليه وآله:

«انَّمَا الاعمال بِالنيّات»(18)

بدين سبب اگر آدمى در اصلاح ظاهر اعمال بكوشد بدون آنكه نيت خود را الهى نمايد، يقيناً از طاعات و عبادات خود بهره‏اى نخواهد برد و نبايد متوقع باشد كه از پاداش الهى بهره‏مند گردد.

بر همين اساس اقدام به پرداخت زكات نيز بايد تنها به جهت كسب رضاى خداوند صورت گيرد كه در غير اين صورت پرداخت كننده زكات مصداق واقعى «خسر الدنيا و الاخرة» خواهد بود؛ چه آن كه در اين جهان بخشى از دارايى خود را از كف داده و در جهان ديگر نيز از نعيم بهشتى محروم است.

نتيجه آن كه در امر پرداخت زكات بُرد تنها با مؤمنان خواهد بود و منافقان ريا كار جُز خوارى و شقاوت از اعمال ظاهرى خود، برداشت نخواهند كرد، مولوى گويد:

در نماز و روزه و حجّ و زكات‏

با منافق، مؤمنان در بُرد و باخت‏

مؤمنان را بُرد باشد عاقبت

بر منافق مات اندر آخرت

آرى، پرداخت زكات بدون برخوردارى از معنا و حقيقت، چيزى جز رنج و زحمت در پى نخواهد داشت و در واقع همچون «جوز»ى است كه از مغز تُهى مى‏باشد؛ چرا كه از «ذوق جان» بهره‏اى ندارد:

از نماز و از زكات و غير آن

ليك يك ذرّه ندارد ذوقِ جان

مى‏كند طاعات و افعالِ سَنى

ليك يك ذرّه ندارد چاشنى

طاعتش نغز است و معنى نغزْ نى

جوزها بسيار و در وى مغزْ نى

ذوق بايد تا دهد طاعات بَر

مغز بايد تا دهد دانه شجر

دانه بى مغز كى گردد نهال؟

صورت بى جان نباشد جز خيال

مثنوى معنوى - دفتر دوم‏

حال كه سخن از اصل مهمّ «نيّت» در امر پرداخت زكات به ميان آمد و به بى عاقبتى منافقان در انجام اين فريضه الهى اشاره كرديم بجاست كه گفته شود يك نشانه منافق آن است كه عبادات ناچيز و اندك خود را براى آنكه در نزد مردمان جلب توجه نمايد و به زعم خود آبرويى در پيش خلق‏اللَّه كسب كند، آشكارا مى‏دهد ولى گناهان و اعمالِ زشت و ناپسند خود را براى گريز از سرزنش مردمان، پنهانى انجام مى‏دهد، همچنان كه حكيم ناصر خسرو در ابيات زير در ملامت منافقان سروده است:

گر نبرده است تو را ديو فريبنده ز راه‏

چونكه از طاعت و دانش حقِ يزدان ندهى‏

آشكارا دهى آن اندك و بى مايه زكات

رشوت حاكم جز در شب و پنهان ندهى

ك) طاعت پروردگار، زكات زندگانى است:

قبلاً گفتيم كه در آيين آسمانى اسلام امر «زكات» منحصر به داراييهاى مادّى نيست، بلكه امور معنوى را نيز شامل است.

از آنجا كه زندگانى و عُمر آدمى در دنيا خود سرمايه‏اى گرانبهاست، بر عاقلان فرض است كه زكات اين سرمايه معنوى را نيز پرداخت كنند و زكات عُمر، صرف نمودن آن در طاعت پروردگار است، همچنان كه شاعر بلند آوازه قرن ششم خاقانى شروانى در دو بيت زير بدان اشاره نموده است:

زندگانى چو مال ميراث است‏

كه نبينى به فاش جز به زكات‏

پس ز طاعت بده زكاتش از آنك

به زكات است مال را بركات.

پي نوشت :

1) بحارالانوار، ج 1، ص 195.

2) فرهنگ معارف و معاريف، سيد مصطفى حسينى دشتى، ج 6، ص 42.

3) همان، ص 44.

4) همان، ص 45؛ رساله‏هاى عملى مراجع عظام.

5) مستدرك الوسائل، ج 7، ص 46.

6) فرهنگ معارف و معاريف، ج 6، ص 46.

7) تماشاگه راز، استاد شهيد مرتضى مطهرى.

8) تفسير نمونه، آيت الله ناصر مكارم شيرازى، ج 8، ص 11.

9) همان، ص 12.

10) فرهنگ معارف و معاريف، ج 6، ص 42.

11) احاديث مثنوى، بديع‏الزمان فروزانفر، ص 1.

12) فرهنگ معارف و معاريف، ج 6، ص 42.

13) همان، ص 44.

14) همان، ص 45.

15) تفسير نمونه، ج 3، ص 280.

16) ر.ك: سوره نساء (4) آيه 10.

17) سوره حجرات (49) آيه 12.

18) تهذيب الاحكام، ج 1، ص 83.